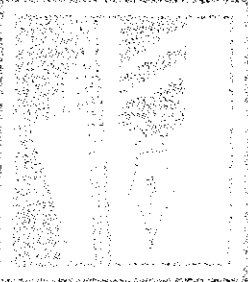


نقد و معرفی کتاب



تلاش برای بازسازی

کتاب المغازی

أبان بن عثمان الأحمر

رسول جعفریان

نام، لقب و محل سکونت أبان

در بیشتر مآخذ، از وی با عنوان أبان بن عثمان الأحمر البجلي یاد شده است. تنها یاقوت حموی وی را أبان بن عثمان بن یحیی بن زکریا الولوی شناسانده است. این در حالی است که در شرح حالی که از وی به دست داده، تنها مأخذش، کتاب الفهرست شیخ طوسی بوده است، جایی که در آن تنها همان نام اول آمده است. در فهرست شیخ طوسی از شخصی با نام یحیی بن زکریا الولوی یاد شده^۱ و یاقوت به دلیلی - و قاعدتاً به اشتباه - آن را در کنار شرح حال أبان آورده است. بنابراین باید نزاعهای مربوط به الولوی و جز آن را به کنار گذاشت.

در مصادر شیعی، وی از موالی قبیلهٔ بجلیه معرفی شده است. می دانیم که «مولی بودن» لزوماً به معنای عجمی بودن نیست، چه در میان خود عربها، پیش از اسلام و احتمالاً پس از آن، عقد ولاء وجود داشته است؛ نمونهٔ آن ولاء زید بن حارثه نسبت به رسول خدا (ص) یا ولاء عمار بن یاسر به بنی مخزوم است. با این حال، احتمال عجمی بودن أبان قوی است.

قبیلهٔ بجلیه قبیله ای قحطانی دانسته شده است. این قبیله

همانند بسیاری از قبایل حجازی یا یمنی دیگر، در پی آغازیدن فتوحات، به عراق کوچید و در قادسیه حضور یافت. در این جنگ شماری از ایرانیان به اختیار خویش به اعراب پیوستند و ولاء آنها را پذیرفتند. بسیاری هم به اسارت درآمدند و طبعاً به تدریج، پس از آزادی، عنوان موالی قبایل عربی را به دست آوردند. قبیلهٔ بجلیه در جنگ صفین در کنار امیر المؤمنین - علیه السلام - بود و حتی از مختار نیز بر ضد مخالفانش دفاع کرد.^۲ بدین ترتیب باید آثاری از تشیع را در این قبیله سراغ داشت.

عنوان الأحمر لقب شایعی بوده است. سمعانی برخی از کسانی را که به این لقب شهرت دارند، یاد کرده است. او می نویسد: احمر صفة للرجل الذی فیہ الحمرة وهی من الألسوان.^۳ این منظور شواهد فراوانی آورده که این صفت به معنای سفیدرویی است نه سرخ رویی. در این صورت آیا

۱. الفهرست، ص ۱۷۹.

۲. معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۶۳-۶۵.

۳. الانساب، ج ۱، ص ۹۰.

که عبارت نقل شده در کشتی «کان من الناوسیه» درباره وی، «ناوسیه» خوانده شود یا «قادیسیه». قادیسیه تنها چند فرسخ از کوفه فاصله دارد و این خطا نیست اگر کسی را که از قادیسیه بوده، کوفی بدانیم.

منزلت علمی أبان

أبان در شمار اصحاب اجماع بوده است، یعنی کسانی که: اجمعت العصابة علی تصحیح مایصح عنهم. این امر، بهترین دلیل بر مرتبت والای علمی و وثاقت أبان بن عثمان است.

وی راوی روایات فراوانی در ابواب مختلف فقه است که در کتب اربعه و دیگر آثار فقهی روایت شده است. فهرستی از آنها را علامه تستری در قاموس الرجال به دست داده است. موارد نقل شده از أبان بن عثمان در کتاب الفروع کافی را محقق دیگر فراهم آورده است.^۴ مجموع مشایخ و روات أبان را نیز علامه رجال شناس و فقیه معاصر آیت الله شبیری با نشان دادن محل هر مورد فراهم آورده اند که به چاپ نرسیده و البته در اینجا مورد استفاده ما بوده است.

أبان خود از اصحاب امام صادق-علیه السلام- بوده و شمار زیادی حدیث بلا واسطه از ایشان نقل کرده است. با این حال، وی در محضر برخی از بزرگان از اصحاب امام باقر و صادق-علیهما السلام- شاگردی کرده و احادیث بیشماری به واسطه آنها از این دو امام بزرگوار نقل کرده است. شاید این دلیلی بر آن باشد که وی در میان اصحاب امام صادق-علیه السلام- در شمار جوانان اصحاب بوده است.

مروری اجمالی بر مشایخ و شاگردان أبان نشانگر مرتبت علمی والای او در میان اصحاب امام صادق-علیه السلام- است. برخی از مشایخ او عبارتند از: زرارة بن أعین، أبان بن تغلب، اسحاق بن عمار، معاویه بن عمار، ابوبصیر، عیسی بن عبدالله، منصور بن حازم، عبدالله بن ابی یعفور، بشیر النبال، زید الشحام، فضیل بن یسار، صفوان الجمال، و محمد بن مسلم.

یکی از مهمترین شاگردان او ابن ابی عمیر است که أبان از مشایخ عمده او به شمار می آید. برخی دیگر از روات او عبارتند

«الأحمر» می تواند با عنوان «الحمراء» که لقب ایرانیان ساکن عراق بوده، مرتبط باشد؟ اگر ارتباطی داشته باشد طبعاً أبان ما هم عجمی ایرانی خواهد بود و نظیر بسیاری از محدثان شیعه و سنی، در طی یکی دو سه نسل توانسته است، موقعیت ممتازی را از لحاظ علمی برای خود تحصیل کند.

محمد بن سلام که از شاگردان وی بوده، لقب دیگری نیز برای وی آورده و آن «الأعرج» است. وی در چند مورد از وی با عنوان أبان الأعرج یاد می کند.^۴ با توجه به نقلهای وی از أبان، که مکرر در طبقات الشعراء آمده، باید منظور وی أبان مورد نظر ما باشد. محتمل آن است که اعرج تصحیف شده «احمر» باشد.^۵

توجه به این نکته لازم است که جدای از أبان بن عثمان الأحمر، شخص دیگری با عنوان أبان بن عثمان بن عفان وجود دارد که فرزند خلیفه سوم بوده است. او سالها حکومت مدینه را داشته، و گفته شده که در اخبار سیره نبوی نیز دستی داشته است. تشابه اسمی سبب شده است تا برخی به خطا پسر عثمان بن عفان را به جای أبان امامی مذهب قرار دهند. از جمله فؤاد سزگین در بیان سیره نویسان عصر اول، از أبان بن عثمان بن عفان یاد کرده و نوشته است که منقولاتی از او در تاریخ یعقوبی آمده است.^۶ این در حالی است که فردی که در تاریخ یعقوبی از وی نقل شده، أبان بن عثمان الأحمر است. دلیل آن نیز این است که یعقوبی تصریح می کند که وی راوی اخبار امام جعفر صادق-علیه السلام- است. طبیعی است که سن و سال پسر خلیفه سوم که در جنگ جمل در کنار عایشه بوده، در این حد نبوده که بتواند راوی اخبار امام صادق-علیه السلام- باشد. به علاوه که نگاهی به مصادر حدیثی شیعه و آشنایی مختصر با احادیث أبان، نشان می دهد که این خطا، خبط و خلط بسیار بزرگی است.

تردید وجود ندارد که وی کوفی سکونت داشته اند، زیرا قبیله بجیله در کوفه بوده است. نجاشی با اشاره به آن که «اصله کوفی» می نویسد: «کان یسکنها تارة والبصرة تارة». به همین دلیل بسیاری از بصریان از قبیل ابو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلام جمعی در بصره، از شاگردان وی بوده اند.^۷ گفتنی است که در عبارت نقل شده در کشتی آمده است: وکان أبان من أهل البصرة.^۸

نکته دیگر درباره محل سکونت وی در کوفه، بسته به آن دارد

۴. ر. ک: طبقات فحول الشعراء، ج ۲، ص ۴۸۲.

۵. این احتمال را حضرت استاد آیت الله شبیری دادند.

۶. تاریخ التراث العربی، التدوین تاریخی، ص ۷۰.

۷. رجال النجاشی، ص ۱۳، رقم ۸.

۸. رجال الکشی، ص ۳۵۲، رقم ۶۶۰.

۹. الشیخ الکلبینی و کتابه الکافی، ص ۲۶۳-۲۹۹.

از: محمد بن زیاد بیاع، محمد بن زیاد ازدی، حماد بن عیسی، حسن بن علی بن فضال، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، علی بن مهزیار، محمد بن ولید صیرفی، عبدالله بن حماد انصاری، حسن بن علی الوشاء، محمد بن خالد برقی، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمان، ابراهیم بن ابی البلاد، فضالة بن ایوب ازدی، محمد بن سنان و علی بن حکم.

وی جدای از شاگردان فراوانی که تربیت کرده، دو کتاب نیز داشته است. یکی همین کتاب سیره اوست که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت و دیگر «اصل» او که شیخ به اجمال از آن یاد کرده و طبقاً احادیث فقهی و اعتقادی زیادی در آن بوده که از همان طریق توسط شاگردان به منابع حدیثی راه یافته است.

آبان و گرایش ناووسی

نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری، در شمار فرق ایجاد شده پس از رحلت امام صادق علیه السلام - از فرقه ای یاد کرده اند که باور به موت امام نداشته و به مهدویت آن حضرت اعتقاد داشته اند. این فرقه را ناووسیه نامیده اند: سمیت بذلک لرئیس لهم من أهل البصرة يقال له فلان بن فلان الناووس.^{۱۰} درباره نام این شخص در مصادر توضیح روشنی نیامده است. برخی نام او را عبدالله و برخی او را عجلان دانسته اند. تفصیل این بحث در تعلیقات کتاب «مقالات» آمده است.^{۱۱}

در مصادر موجود از شخص یا اشخاصی از رایان احادیث که به این اعتقاد باور داشته باشند، بندرت سخن به میان آمده است.^{۱۲} محتمل است که در همان آغاز سخنی در این باره گفته شده و به سرعت از بین رفته باشد. همانطور که می دانیم شیعیان در این مرحله، عمدتاً به دو گروه امامی و اسماعیلی تقسیم شدند.

در رجال کشی نقلی دایر بر ناووسی بودن آبان بن عثمان به این ترتیب آمده است:

محمد بن مسعود [العیاشی]، قال: حدثني علي بن الحسن [بن علي فضال]، قال: كان آبان من أهل البصرة وكان مولی بجيلة وكان يسكن الكوفة وكان من الناووسية.

کتابهای رجالی بعدی - جدای از شیخ و نجاشی که اصلاً از این مطلب سخنی نگفته اند - همه با استناد به این نقل، درباره گرایش ناووسی آبان سخن گفته اند. علامه نیز نقل کشی را آورده و البته عبارت «کان آبان من الناووسیه» را در ابتدا آورده است. وی با استناد به آن که کشی آبان را در شمار اصحاب اجماع دانسته و در مقایسه آن با این اتهام، می نویسد: فالأقرب عندی قبول روايته وإن كان فاسد المذهب.^{۱۳} شگفت آن که

علامه در «متهی» آبان را از واقفه دانسته و در جای دیگری او را فطحی! ظاهراً بنا به حدس علامه تستری - در وقت نوشتن این مطالب، به آنچه در حافظه اش درباره گرایش مذهبی نادرست آبان بوده، اتکا کرده، اما به جای ناووسی گری، او را واقفی و یا فطحی شناسانده است.^{۱۴}

ابن داود حلی نیز با اشاره به آن که آبان در شمار اصحاب اجماع است، می نویسد: وقد ذکر أصحابنا أنه كان ناووسياً. فهو بالضعفاء أجدر لکن ذکرته هنا لثناء الكشي عليه.^{۱۵} با وجود عبارت «ذكر أصحابنا» نباید تردید کرد که مصدر سخن او همان نقل کشی بوده است و بس. در این صورت منبع این اتهام تنها عبارت موجود در کشی از ابن فضال است که از قضا خود فطحی مذهب است.

شاید مهمترین زمینه تردید در این اتهام، این است که با وجود شهرت فراوان آبان در میان محدثان و فقیهان امامیه، هیچ یک از مصادر حدیثی کهن و مهمتر از آن نجاشی و شیخ از این اتهام یاد نکرده اند. این در حالی است که آبان تا سالها بعد از آن زنده بوده است. عدم اشاره شیخ و نجاشی به این اتهام می تواند اشاره به عدم صحت آن باشد.^{۱۶}

نکته دیگر آن است که در برخی از نسخ کشی، به جای ناووسیه «قادیسیه» ضبط شده است.^{۱۷} این امر با توجه به مغلوط بودن نسخ کشی^{۱۸} و احتمال صحت نسخه بدلها، صحیح

۱۰. فرق الشیعة، ص ۶۷؛ المقالات والفرق، ص ۸۰؛ رجال الکشی، ص ۳۶۵، رقم ۶۷۶.

۱۱. المقالات والفرق، ص ۲۱۲، رقم ۱۵۵.

۱۲. در رجال کشی از سعد أسکاف (ص ۲۱۵، رقم ۳۸۴) و عنبیة بن مصعب (ص ۳۶۵، رقم ۶۷۶) به عنوان ناووسی یاد شده. در صفحه ۴۱۴ حدیثی که مورد استناد ناووسیان قرار گرفته، آمده است.

۱۳. رجال العلامة الحلی، ص ۲۱.

۱۴. درباره آشفتگی آنچه علامه درباره آبان آورده، ر. ک: بهجة المقال فی شرح زیدة المقال، ج ۱، ص ۲۹۴.

۱۵. رجال ابن داود، ص ۳۰.

۱۶. بهجة الأمال، ج ۱، ص ۲۹۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۱۴، ۱۱۵.

۱۷. بهجة الأمال، ج ۱، ص ۲۹۵. نسخه مقدس اردبیلی چنین بوده است.

۱۸. علامه تستری نوشته اند: أن نسخة الكشي لم يعلم وصولها صحيحة إلى الشيخ والنجاشي فضلاً عن تأخر، فما لم يشهد لما فيه قرينة لم يكن بمعتبر.

می نماید. قرینه عدم صحت عنوان ناووسی آن است که کشی خود نیز أبان را در شمار اصحاب اجماع آورده است.

شاهدی که می تواند درستی «قادسیه» را نشان دهد، آن است که نقل مزبور در صدد بیان هویت شخصی أبان و محل سکونت اوست: «كان أبان من أهل البصرة وكان مولی بجيلة وكان يسكن كوفه وكان من القادسية». گویی قائل در مقام بیان محل سکونت او در کوفه بوده است. قادسیه تنها پانزده فرسخ با کوفه فاصله داشته و می توان تصور کرد که ساکنان آن را نیز از لحاظ منطقه ای در شمار کوفیان به حساب آورند.^{۱۹}

ناووسی بودن أبان نوعاً از سوی محققان مورد انکار قرار گرفته است. برخی از دلایل انکار این اتهام را صاحب تنقیح آورده که مورد اعتراض قرار گرفته است. باید گفت گرچه ممکن است برخی از این دلایل به تنهایی نادرستی این نسبت را ثابت نکنند، اما مجموعاً، همان گونه که خود علامه تستری نیز ابراز کرده، به هیچ روی نمی توان چنین نسبتی را پذیرفت. علامه و رجال شناس معاصر آیت الله شبیری زنجانی نیز در توضیحات خود نادرستی این اتهام را تأیید کرده اند.

این امر که أبان از امام کاظم - علیه السلام - روایت کرده، می تواند شاهی بر انکار اتهام ناووسی گری أبان باشد. علامه تستری در رد این استدلال نوشته اند: «إنا لم نقف علی روایته عنه ولا عدّه الشیخ والبرقی فی الرجال فی غیر أصحاب الصادق علیه السلام. در برابر باید گفت: نجاشی تصریح کرده است که أبان: روی عن أبي عبد الله وأبي الحسن علیهما السلام.^{۲۰} افزون بر آن، در معانی الأخبار دو روایت به نقل از أبان از امام کاظم - علیه السلام - نقل شده است.^{۲۱}

دلیل دیگری که می توان بر نادرستی اتهام ناووسی گری أبان آورد، روایتی است که کشی خود نقل کرده و أبان نیز در شمار راویان آن است:

محمد بن الحسن، قال: حدثني أبو علي، قال: حدثنا محمد بن الصباح، قال: حدثنا اسماعيل بن عامر، عن أبان عن حبيب الخشعمي، عن ابن أبي يعفور، قال: كنت عند الصادق عليه السلام إذ دخل موسى عليه السلام فجلس، فقال أبو عبد الله عليه السلام:

يا بن أبي يعفور، هذا خير ولدي وأجلهم إليّ، غير أنّ الله عز وجل يضلّ قوماً من شيعتنا، فاعلم أنّهم قوم لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكّهم ولهم عذاب أليم، قلت جعلت فداك قد ازغت قلبي عن هؤلاء! قال: يضلّ به قوم من شيعتنا بعد موته جزعاً عليه، فيقولون لم يمّت وينكرون حق الأئمة من بعده ويدعون الشيعة إلى ضلالهم، وفي ذلك

إبطال حقوقنا وهدم دين الله، يا بن أبي يعفور، فالله ورسوله برىء ونحن منهم براء.^{۲۲}
این روایت دقیقاً در نفی عقیده ای است که منابع از آن با عنوان ناووسی یاد کرده اند.

أبان راوی اخبار شعرا و أيام العرب

دانش أبان بجز فقه و کلام شیعی، شامل آگاهی از اخبار شعرا، أيام العرب و انساب نیز بوده است. تخصص وی در سیره رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیز با توجه به همین زمینه علمی اوست. این افراد را در اصطلاح آن روزگار اخباری می نامیدند. وی در این زمینه نیز شاگردان برجسته و بنامی داشته است.

شیخ طوسی و نجاشی نوشته اند که أبان مدتی در بصره و کوفه زندگی می کرده است. به همین دلیل در بصره کسانی مثل أبو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلام جمعی از وی «اخبار الشعراء والنسب والایام» شنیده اند. علامه تستری - رحمه الله علیه - نوشته اند: «هذا وأبو عبد الله محمد بن سلام الذي قال في الفهرست والنجاشي: «أخذ عن أبان هذا» لم أعرفه والمعروف أبو عبید قاسم بن سلام، ویأتی فی محله محمد بن سلام لکنه متأخر، فقال الحموی فی ذاك: مات سنة ۲۳۲ فیشکل أن يأخذ عن هذا الذي من أصحاب الصادق علیه السلام.

گویا نمی توان تردید کرد که شخص مورد نظر شیخ و نجاشی همان محمد بن سلام جمعی متوفای ۲۳۲ یا ۲۳۱ هـ. است. از این شخص کتاب طبقات فحول الشعراء را می شناسیم که در سالهای اخیر با تصحیح بسیار عالی محمود محمد شاکر چاپ شده است. محمد بن سلام در این کتاب بیش از ده مورد، از أبان بن عثمان الأحمر، اخبار و اشعاری را نقل می کند. بنابراین نمی توان سخن علامه شوشتری را پذیرفت. درباره سن نیز، با وجود این نقلها مجبوریم تا سن این استاد و شاگرد را تا اندازه ای که توانسته باشند در جلسه درس حاضر شوند، متعادل کنیم. در عین حال معلوم است که أبان تنها صحابی امام صادق - علیه السلام - نبوده، بلکه برخلاف تصور علامه شوشتری که

۱۹. ر. ک: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲۰. رجال النجاشی، ص ۱۳.

۲۱. معانی الأخبار، ص ۱۵۳، ۱۷۳.

۲۲. رجال الکشی، ص ۴۶۲، رقم ۸۸۱.

ابن ندیم- در بخشی باقی مانده- نه نامی از کتاب مغازی او به میان آورده و نه از خود وی یادی کرده است. با این حال، شیخ طوسی در فهرست خود، که آن را به قصد معرفی آثار امامیان نگاشته، از کتاب وی یاد کرده است. وی تنها همین کتاب را از او می‌شناخته گرچه تصریح کرده است که ابان یک «اصل» نیز داشته است. عبارت شیخ درباره کتاب ابان چنین است:

وما عرف من مصنفات الأکتابه الذی یجمع «المبتدأ والمبعث والمغازی والوفاء والسقیفة والردة».

این کتاب در اصل چند بخش داشته که از هر کدام به عنوان «کتاب» یاد می‌شود، اما همان گونه که شیخ تصریح کرده همه آنها «کتاب واحد» است. شیخ طرق متعدد خود را به این کتاب بیان کرده و آنگاه افزوده است: «وهناك نسخة أخرى أنقص منها رواه القميون».^{۲۷} محتملاً این کتاب در دسترس علی بن ابراهیم قمی بوده و در تفسیر خود از آن نقل کرده است.

نجاشی نیز با کتاب آشنا بوده است. وی نوشته است: «له کتاب حسن کبیر یجمع المبتدأ والمغازی والوفاء والردة».^{۲۸} یاقوت همین عبارت را درباره این کتاب تکرار کرده و اشاره ای، این که خودش کتاب را دیده یا نه، نکرده است.^{۲۹}

خواهیم دید- تا آنجا که ما آگاهی داریم- تنها کسی که از کتاب ابان استفاده کرده و به استفاده از کتاب ابان تصریح کرده، شیخ طبرسی است. دیگرانی که از کتاب استفاده کرده اند، تنها روایت را از طریق مشایخ خود به ابان رسانده اند، اما نامی از کتاب به میان نیاورده اند. برای توضیح این امر مقدمه کوتاهی لازم است:

مقدمتاً باید اشاره کرد که بجز سماع از شیوخ، استفاده از آثار مکتوب، از همان قرن اول هجری مرسوم بوده است. با این حال، اهمیت یافتن سند در نقل احادیث و اخبار، استفاده از آثار مکتوب را تنها با اجازه روایی و یا حتی سماع و قرائت، ممکن کرد. در این صورت، وقتی شاگردی احادیثی را با سماع یا قرائت به دست می‌آورد، کسی از او این احادیث را روایت

۲۳. وهو امر القیس.

۲۴. وهو طرفه بن العبد.

۲۵. طبقات فحول الشعراء، ج ۱، ص ۵۲؛ طبقات الشعراء، ص ۴۴؛ شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ العمدة، ج ۱، ص ۷۷؛ المزهرة للسيوطي، ج ۲، ص ۷۹؛ الشعر والشعراء، ص ۱۴۲.

۲۶. طبقات فحول الشعراء، ج ۲، ص ۴۷۱، ونقله فی الهامش عن الأغاني، ج ۸، ص ۳۱۳.

۲۷. الفهرست، ص ۱۸، ۱۹.

۲۸. رجال النجاشي، ص ۱۳.

۲۹. معجم الأدباء، ج ۱، ص ۱۰۸، ۱۰۹.

نوشته اند روایتی از امام کاظم- علیه السلام- به نقل ایشان ندیده اند، همان طور که گذشت، دو خبر از طریق ابان از امام کاظم- علیه السلام- در کتاب معانی الأخبار وجود دارد. در این صورت سن ایشان می‌تواند تا سال ۱۷۰ یا چند سالی پس از آن نیز ادامه یافته باشد.

باید به صراحت گفت شاگردی محمد بن سلام و ابو عبیده معمر بن مثنی نزد ابان، با وجود آنکه هر دو از چهره های برجسته ادبی قرن دوم و سوم هجری هستند، نشان مرتبت علمی والای ابان در آن روزگار است. بنابر این باید گفت او نه تنها محدث اخبار فقهی، بلکه عالمی برجسته، ادیبی پرنفوذ و مورخی آشنا به اخبار و ایام عرب بوده است.

در اینجا دو نقل را از آنچه محمد بن سلام از ابان بن عثمان نقل کرده می‌آوریم.

قال ابن سلام: أخبرني أبان بن عثمان البجلي، قال: مرّ لبید بالكوفة في بني نهد، فأتبعوه سؤالاً: من أشعر الناس؟ فقال: الملك الضليل.^{۲۳} فأعادوه إليه، فقال: ثم من؟ فقال: الغلام القتيل.^{۲۴} وقال غير أبان: قال: ثم ابن العشرين- یعنی طرفه- قال: ثم من؟ قال: الشيخ أبو عقيل. یعنی نفسه.^{۲۵}

[قال ابن سلام، أخبرني أبان بن عثمان البجلي: قال: مرّ [الأخطل] بالكوفة في بني رؤاس، ومؤذنه ينادي بالصلاة، فقال بعض شبانهم: أبا مالك ألا تدخل فتصلي؟ فقال:

أصلي حيث تُدركني صلاتي

وليس البرّ وسط بني رؤاس^{۲۶}

موارد نقل شده از ابان بن عثمان در «طبقات فحول الشعراء» عبارتند از: ۱: ۱۰۳، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲: ۳۷۵، ۳۸۲، ۴۳۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۸۲، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۴۱. نوع این نقلها در اغانی و مصادر دیگر نیز آمده است که محقق کتاب در پاورقی از آن ارجاعات یاد کرده است.

ابان و کتاب المغازی وی

با توجه به نقلهایی که از ابان در اخبار مربوط به سیره به دست ما رسیده، باید گفت کتاب ابان نیز از همان ابتدا در دسترس کسانی از محدثان و اخباریان- به معنای مورخان- بوده است، هر چند همانند بسیاری از آثار شیعه، به دلیل استفاده محدود از آنها، کمتر یادی از آن در آثار متقدم دیده می‌شود، تا جایی که

یا ابوالبختری باشد، از این قرار است:

۱- مطلبی درباره تولد رسول خدا (ص) در دوازدهم ماه رمضان! (ج ۲، ص ۷).

۲- نقلی در این باره که میان ازدواج عبدالله با آمنه و تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله ده ماه فاصله بوده است (ج ۲، ص ۹).

۳- نقلی در این باره که جبرئیل نخستین بار در روز جمعه بیستم رمضان بر رسول خدا (ص) نازل شده و به همین دلیل مسلمانان روز جمعه را عید دانسته اند. (ج ۲، ص ۲۲-۲۳).

۴- نقلی در این باره که معجزه هر رسولی به تناسب شیوع مسأله ای ویژه در زمان وی بوده و اینکه معجزه قرآن به دلیل شیوع سجع و خطابه و... در زمان بعثت رسول خدا (ص) بوده است (ج ۲، ص ۳۵).

۵- نقلی درباره نزول قرآن و انتظار رسول خدا (ص) تا زمانی که آیه قتال نازل شده و شروع جنگها (ج ۲، ص ۴۴).

۶- نقلی درباره سخن گفتن جبرئیل در حین تدفین رسول خدا (ص) به طوری که حاضران صدا را می شنیدند، اما کسی را نمی دیدند (ج ۲، ص ۱۱۴).

نقلهای چندی در تاریخ یعقوبی وجود دارد که با آنچه در منابع دیگر به نقل از ابان آمده، شباهت کامل دارد. نمونه آن خبری است درباره خدیجه - سلام الله علیها - که شیخ مفید آن را در امالی (ص ۱۱۰) خود آورده و یعقوبی (ج ۱، ص ۳۵) هم آن را بدون ذکر سند آورده است.

آثار حدیثی شیعه و کتاب سیره ابان

در کنار روایات فراوان فقهی، مصادر حدیثی قرن سوم و چهارم اخبار فراوانی در زمینه سیره رسول خدا (ص) نقل کرده اند که عمده ترین آنها آثاری چون کافی کلینی، تفسیر قمی و کتابهای شیخ صدوق و برخی از آثار شیخ مفید است. مرحوم کلینی بویژه در روضه، شماری از احادیث ابان را درباره سیره رسول خدا (ص) آورده است. به حدس قریب به یقین باید گفت که آنچه در روضه آمده و نیز تفسیر قمی، برگرفته از کتاب ابان است. بویژه که شیخ در فهرست به نسخه ای از کتاب که «رواه القمیون» اشاره کرده است. شیخ صدوق هم در دو کتاب علل الشرایع و امالی احادیث فراوانی از ابان نقل کرده است. بخشی از آنها مربوط به تاریخ انبیا و بخشی مربوط به

می کرد که شیخ او را بشناسد و به او اطمینان داشته باشد. چون این امکان وجود داشت که کسانی به راحتی احادیثی را جعل کنند. البته با این حال هم جعل فراوان بود؛ اما در آن روزگار کاری بهتر از این برای جلوگیری از جعل شناخته نشده بود. اگر به کسی شک داشتند، لاجرم بر آن می شدند تا ببینند آیا شخص دیگری نیز از شیخ این شخص همان خبر را نقل کرده است یا نه، و تنها در این صورت بود که حدیث او را می پذیرفتند. این توضیحات برای آن است که بدانیم چرا در قرون نخست، به کتابها ارجاع داده نمی شد، بلکه تنها نام شیوخ ذکر می شد. درباره کتاب ابان نیز باید دانست کسانی که تنها از نام وی یاد کرده اند، به احتمال قوی به کتاب او دسترسی داشته اند.

یعقوبی و کتاب المغازی ابان

به هر روی راویان و اخباریان فراوانی از کتاب ابان بهره برده اند، اما به کتاب او تصریح نکرده اند. از جمله نخستین مورخانی که از کتاب ابان بهره برده، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی است. وی در شمار مورخانی است که تاریخ را نه به صورت حدیث - یعنی به طور مستند - بلکه بدون ذکر سند برای تک تک نقلها ارائه می دهد. با این حال، در آغاز جلد دوم، فهرستی کلی از مآخذ خود را ارائه کرده است. در میان این فهرست نام ابان به چشم می خورد: وکان ممن روینا عنه مافی هذا الكتاب... ابان بن عثمان عن جعفر بن محمد علیه السلام. پیش از این گفتیم که فواد سزگین با استناد به این سخن گفته است که ابان بن عثمان بن عفان کتاب سیره ای داشته که یعقوبی از آن استفاده کرده است،^{۳۰} در حالی ابان فرزند خلیفه سوم متوفای میان سالهای ۹۵ تا ۱۰۵ است و چنین کسی نمی توانسته از جعفر بن محمد الصادق - علیه السلام - نقل کرده باشد. این خطا را عبدالعزیز الدوری نیز مرتکب شده است.^{۳۱}

یعقوبی در کتاب تاریخ خود در چندین مورد از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده، اما باید توجه داشت که او در همان فهرست مآخذ خود تصریح کرده است که روایاتی به نقل از ابوالبختری از جعفر بن محمد الصادق - علیه السلام - نیز نقل کرده است. در این صورت هر چه در این کتاب از امام صادق نقل شده، نمی تواند از ابان باشد. مواردی که در یعقوبی به نقل از امام صادق - علیه السلام - آمده و می تواند از یکی از دو طریق ابان

۳۰. تاریخ التراث العربی، التدوین تاریخی، ص ۷۰.

۳۱. بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب، ص ۲۰-۲۱.

اشاره ای کرده و نه به نام أبان. شباهت عبارات می تواند این امر را اثبات کند. در بخش تاریخ انبیاء وی به کرات از أبان نقل کرده است.

منابع اهل سنت و کتاب أبان

تا آنجا که ما جستجو کردیم جز یک نقل، مطلب دیگری در زمینه سیره در مآخذ اهل سنت از أبان نیامده است. این خبر که نسبتاً مفصل است دربارهٔ «عرض رسول الله نفسه علی قبائل العرب» می باشد. ابونعیم اصفهانی و بیهقی دو سند برای آن نقل کرده اند، یکی از طریق: عن أبان بن عبد الله البجلي عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس عن علي بن أبي طالب و دیگری عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب ... تا آخر.

مصحح دلائل النبوة بیهقی در ذیل نام أبان بن عبد الله بجلی نوشته است: هو أبان بن أبي حازم البجلي الكوفي. از این شخص در میزان الاعتدال (۹: ۱) الضعفاء عقيلي (۱: ۴۴) تهذيب الكمال مزی (۲: ۱۴) یاد شده است. ابن سعد (طبقات، ج ۶، ص ۳۵۵) نوشته است: توفي أبان في خلافة أبي جعفر بالكوفة.

این توضیحات را به این جهت آوردیم تا ببینیم آیا ممکن است که أبان بن عبد الله در سند نخست همان أبان بن عثمان باشد؟ در حالی که هر دو معاصر، و نامشان أبان و ملقب به بجلی بوده و هر دو همین حدیث را از أبان بن تغلب نقل کرده باشند!

اشاره به این نکته لازم است که مزی از جمله مشایخ أبان بن عبد الله را أبان بن تغلب دانسته است. به احتمال قوی مستند او در این زمینه نباید جز این حدیث بوده باشد. به نظر ما أبان بن عبد الله بجلی در سند نخست خطاست و مقصود همان أبان بن عثمان احمر است.

باید توجه داشت که این سند: أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس در دهها مورد تکرار شده است.^{۳۴}

۳۲. از افادات دوست دانشور حجة الاسلام جواد شیرازی - دام ظلّه.

۳۳. ما در مقالی مستقل دربارهٔ مآخذ کتاب اعلام الوری بحث کرده و فهرستی از آنها را به دست داده ایم.

۳۴. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۶؛ ج ۵، ص ۲۸۶؛ ج ۱۳، ص ۲۶۵؛ ج ۱۴، ص ۲۷۱، ۳۷۱، ۴۴۵؛ ج ۱۵، ص ۲۰۶؛ ج ۱۹، ص ۳۱۳؛ ج ۲۰، ص ۲۴۷؛ ج ۲۲، ص ۴۳۲؛ ج ۲۳، ص ۱۱۹؛ ج ۳۲، ص ۱۰۶؛ ج ۳۶، ص ۲۷۷؛ ج ۳۸، ص ۱۰۲؛ ج ۳۹، ص ۲۴۷؛ ج ۴۳، ص ۹۸؛ ج ۴۴، ص ۲۵۷؛ ج ۶۰، ص ۲۳۹؛ ج ۶۳، ص ۳۳۴؛ ج ۷۰، ص ۱۳۷؛ ج ۷۱، ص ۷۳؛ ج ۷۸، ص ۴۹؛ ج ۸۱، ص ۱۴۰؛ ج ۹۰، ص ۱۸۱؛ ج ۹۲، ص ۱۳۶.

سیره رسول خدا (ص) است.

امام ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون (۳۴۰-۴۲۱) که از امامان زیدی دیار دیلم و گیلان بوده، در کتاب امالی خود با نام تیسیر المطالب در چند مورد از أبان اخباری را نقل کرده است. سند این چند حدیث تا أبان، همه یکنواخت است: «أخبرني أبي، قال: أخبرنا محمد بن حسن بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، قال: حدثنا جعفر بن بشير البجلي عن أبان بن عثمان». این اشتراک در سند در نقل از أبان می تواند اشاره به استفاده از کتاب أبان باشد.^{۳۲}

شیخ مفید که نامش به عنوان نخستین شخص در نخستین طریق شیخ طوسی به کتاب أبان یاد شده، نقلهایی از أبان دارد.

طبری و کتاب أبان

تنها شخصی که تصریح کرده است که از کتاب أبان نقل می کند و در ضمن حجم فراوانی از آن را برای ما حفظ کرده، مرحوم طبری در کتاب «إعلام الوری» است. وی در بخش مغازی رسول الله (ص) با تعبیرهایی نظیر «وفی کتاب أبان» و یا «قال أبان» بخشهایی از آن را نقل کرده است. در مواردی این نقل تا چند صفحه ادامه می یابد که به طور طبیعی باید از کتاب أبان باشد، زیرا طبری در بیشتر موارد مآخذ مطالب خود را نقل می کند.^{۳۳}

محتمل چنان است که طبری در مجمع البیان نیز از این کتاب استفاده کرده باشد. اما در آنجا به دلیل عدم نقل سند و اکتفای به ذکر نام معصوم، این موارد مشخص نیست.

کتاب إعلام الوری در اختیار ابن شهر آشوب بوده و او نیز از طریق آن از کتاب أبان نقل کرده است. در میان نقلهای ابن شهر آشوب از أبان تنها حدیثی از تولد رسول خدا (ص) در اعلام نیامده، اما در دیگر موارد مآخذ او کتاب اعلام الوری است، گرچه اشاره به این امر نکرده است. شاهد این نکته آن است که او در عین نقل مطالبی که طبری از أبان نقل کرده مطالبی که قبل و بعد همان نقل از ابن اسحاق یا دیگران نقل شده، در مناقب آورده است.

راوندی نیز در قصص الأنبياء، در بخش مربوط به مغازی از کتاب اعلام الوری استفاده کرده، اما نه به کتاب اعلام

تفسیر القمی: ص ۳۷، ۳۰۴، ۴۶۹، ۵۶۸ (الطبعة الحجری)

الاختصاص: ص ۲۶۵

مجمع البیان: ج ۱، ص ۲۰۴

علل الشرائع: ص ۱۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۳۹۸، ۴۱۸، ۵۴۶، ۵۵۱، ۵۶۲، ۵۷۸، ۵۸۴

معانی الأخبار: ص ۲۶۹

الامالی للصدوق: ص ۱۷۰

کمال الدین: ج ۱، ص ۱۴۷

فضائل الأشهر الثلاث: ص ۲۲

الخصال: ج ۱، ص ۵۰، ۵۰۲

ثواب الأعمال: ص ۷۷

بحار الأنوار:

جلد ۱۱، ص ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۷۵، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۰، ۲۶۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۸۵

جلد ۱۲، ص ۴-۷، ۱۳، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۵-۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۴۱

جلد ۱۳، ص ۱۰، ۳۸-۴۲، ۱۲۰-۱۲۳، ۱۳۶، ۱۷۶-۱۷۸، ۲۴۲-۲۴۳، ۲۶۵

جلد ۱۴، ص ۳۸-۳۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۰، ۳۷۱، ۴۲۷، ۴۴۵، ۴۴۸

آبان و سیره

متأسفانه سیره آبان در دست ما نیست تا درباره چگونگی نگارش آن توسط وی سخن بگوییم. تا آنجا که می دانیم وی نیز تحت تأثیر مکتب حدیث، روایات سیره را بطور مستند نقل می کرده است. شاهد این مطلب بخشهای باقی مانده است که هر قسمت به صورت خبری مستقل بر جای مانده است.

آبان به عنوان یک محدث شیعی کوشش کرده است تا سیره ای بنگارد که متکی به اخبار امامان معصوم باشد. به همین دلیل عمده نقلهای وی یا به طور مستقیم از امام صادق (ع) است و یا به واسطه برخی از اصحاب، به امام صادق یا امام باقر (ع)

۳۵. ر. ک: دلائل النبوة بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۷؛ دلائل النبوة اصفهانی، ص ۲۸۲، رقم ۲۱۴؛ کتر الحمال، ج ۱۲، ص ۵۲۲، رقم ۳۵۶۸۴ و ر. ک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۴. ۳۶. الفهرست، ص ۹۲، ۱۰۶، ۱۲۲.

به هر روی گفتنی است که حدیث مزبور در مصادر اهل سنت فراوان نقل شده و آبان بن عثمان راوی آن یاد شده است. ۳۵

کتاب «المبتدأ» آبان بن عثمان

نخستین بخش کتاب آبان، کتاب المبتدأ بوده است. این نام برگرفته از: «البدء والبدی: الأول» به معنای اخبار اوائل یا پیشینیان است. مصداق خاص آن از اخبار پیشینیان، اخبار انبیای الهی از زمان آدم (ع) به بعد است. مورخان مسلمان، تاریخ انسان را از آن زمان آغاز می کردند. این امر تحت تأثیر تاریخنگاری تورات و قرآن بوده است. ابن اسحاق هم در ابتدای سیره خود کتاب المبتدأ را نگاشته که بعدها ابن هشام در تهذیب خود نسبت به آن کتاب، آن بخش را حذف کرده است. اکنون در تواریخ عمومی نظیر تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری شاهد وجود چنین بخشهایی هستیم. معمولاً در این بخشها اخباری از اهل کتاب نقل شده و یکی از بخشهایی است که اسرائیلیات فراوانی از قول یهودیان و یا منابع یهودی در آنها نقل می شود. ابن ندیم از چندین کتاب با این عنوان یاد کرده است. ۳۶

همان گونه که اشاره کردیم بخش نخست کتاب آبان نیز کتاب المبتدأ نامیده می شده است. عنوان کتاب می تواند شامل یک کتاب مستقل و یا بخشی از یک کتاب باشد. چنانچه ابواب فقهی یک کتاب را، هر یک با عنوان کتاب مشخص می کرده اند.

آبان اخبار این بخش را با استفاده از روایات امامان علیهم السلام و نیز منابع دیگر فراهم کرده بوده است. به همین دلیل، به همه آنچه نقل کرده نمی توان اعتماد کرد. در اینجا فهرستی از این اخبار را که در مآخذ مختلف به نقل از آبان آمده، ارائه دهیم. باید گفت در میان مآخذ بعدی، دو کتاب **علل الشرائع** و **قصص الأنبياء** راوندی بیشترین نقل را از این کتاب کرده اند. در میان ارجاعات ذیل چه بسا نقلهایی باشد که یکی از دیگری گرفته است. بویژه این امر در مورد بحار صدق می کند که تقریباً تمامی نقلهای قصص الأنبياء را آورده است. لذا از ذکر مواضع خود قصص خودداری شد.

موارد کتاب المبتدأ آبان در ارتباط با انبیاء در آثار بعدی از این قرار است:

تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۳۶۵؛ ج ۲، ص ۱۸۳

می‌رسد. با این حال، وی برای تکمیل کتاب خویش در مواردی از طرق عادی نیز حدیث نقل کرده است؛ برای مثال، وی در موارد مختلف از ابان بن تغلب از عکرمه از عبدالله بن عباس روایت نقل کرده است. در مواردی نیز روایت او مرسل است آن گونه که حتی نام امام معصوم نیز یاد نشده است. محتمل چنان است که در این موارد خبری از غیر امامان معصوم نقل کرده باشد.

از آنجا که بخش زیادی از این سیره را طبرسی در *إعلام الوری* آورده و سند نقلها را نیاورده، بررسی مفصلی از اسناد ابان در این کتاب نمی‌توان به دست داد. در عین حال از همین مقدار باقی مانده و با توجه به نقل وی از ثقاتی چون زراره، ابویصیر، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب و جز آنها می‌توان به استحکام کتاب وی پی برد.

با توجه به آنکه متأسفانه تمامی کتابهای سیره مستقلاً که شیعیان نگاشته‌اند از میان رفته، بازسازی سیره ابان را می‌توان قدمی در راه بازشناسی دیدگاههای شیعه در زمینه سیره رسول خدا (ص) دانست. البته بخشهای مهمی از اخبار سیره در تفسیر علی بن ابراهیم قمی و نیز تفسیر آبی الجارود از امام باقر (ع) و نیز روایت مستقل دیگر باقی مانده، اما روشن است که هیچ کدام ارزش یک سیره منظم و منضبط را ندارد. گفتنی است که کار بازسازی کتاب انجام شده و آماده نشر است.

در اینجا فهرستی از مطالب کتاب مغازی ابان را ارائه می‌دهیم. روشن است که هر عنوان ممکن است حاوی خبری کوتاه یا بلند باشد.

- مکه پیش از اسلام: الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.
- ولادت رسول خدا (ص): الکافی، ج ۸، ص ۳۰۰؛ امالی صدوق، ص ۲۳۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۳، ۵۷.
- آغاز نبوت: امالی ابن الشیخ، ص ۲۸؛ تیسیر المطالب، ص ۶.
- معراج: بحار، ج ۱۷، ص ۳۳۶؛ امالی صدوق؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۶۲، ۲۷۶؛ تفسیر القمی، ص ۱۱۱.
- رسول خدا و مشرکین: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ روضة الکافی، ص ۱۰۳.
- رسول خدا و خدیجه: امالی شیخ مفید، ص ۱۱۰.
- رسول خدا (ص) و دعوت قبایل: دلائل النبوة ابو نعیم، ص ۲۸۲-۲۸۸؛ دلائل النبوة بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۲.
- انتخاب نساء: الخصال، ج ۱، ص ۸۹، ۹۰.
- جنگ بدر: تفسیر القمی، ص ۲۳۵، ۲۳۶؛ الکافی، ج ۸،

- ص ۱۱۱؛ سعد السعود، ص ۱۰۲-۱۰۴.
- بنی نضیر: تفسیر القمی، ص ۶۷۱-۶۷۳ (چاپ سنگی).
- جنگ احد: الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰؛ الخصال، ج ۲، ص ۱۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۷؛ معانی الاخبار، ص ۴۰؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۸۳؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.
- حمراء الاسد: اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۵.
- جنگ احزاب: الکافی، ج ۸، ص ۲۱۶، ۲۷۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۶.
- وفات رسول خدا (ص): الکافی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ علل الشرایع، ص ۶۶؛ امالی المفید، ص ۲۱۲.
- بنی هاشم و مخالفین: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷.
- غسل رسول خدا (ص): اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۷۰؛ کامل الزیارات، ص ۱۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱.
- اخلاق رسول خدا (ص): الکافی، ج ۶، ص ۲۷۰، ۵۴۸؛ کتاب الزهد، ص ۴۴، ۴۹؛ الاختصاص، ص ۲۹۹؛ معانی الاخبار، ص ۱۱۹؛ امالی الصدوق، ص ۳۷۷؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۳۲؛ علل الشرایع، ص ۵۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۳۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۸۶، ۸۷.
- بنی قریظه: بحار، ج ۱۵، ص ۲۰۶ (از کمال الدین).
- حدیث الافک: الجمل، ص ۴۲۶.
- صلح حدیبیه: الشاقب فی المناقب، ص ۴۳؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۰۶.
- خیبر: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۰؛ تیسیر المطالب، ص ۲۹.
- موته: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ المناقب، ج ۱، ص ۲۵۷؛ تیسیر المطالب، ص ۳۱.
- فتح مکه: المناقب، ج ۱، ص ۲۰۶؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۸؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۳، ۵۲۷.
- سرایای بعد از فتح مکه: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۸؛ علل الشرایع، ص ۴۷۳.
- جنگ حنین: الکافی، ج ۸، ص ۳۷۶.
- منافقین در تبوک: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۴۶.
- مباهله: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۵۶.

- حجة الوداع: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۰، ۲۶۱.
- ابوذر و رسول خدا (ص): کافی، ج ۸، ص ۱۲۸.
- بنی ضبه: الکافی، ج ۷، ص ۲۴۵.
- نزول سورة والعاديات درباره علی علیه السلام، تأویل الایات الظاهرة، ص ۸۱۱.
- خطبة شفشقیه، معانی الاخبار، ص ۳۶۱، ۳۶۲.

سهم شیعیان در نگاشته های تاریخی

در اینجا به مناسبت شرحی مجمل از نقش شیعیان در تاریخنگاری عصر اول به دست می دهیم:

اگر اولین نگاشته های مسلمانان را نگاشته های حدیثی بدانیم، شیعیان با توجه به اهمیتی که به کتابت حدیث می داده اند، در تدوین، مقدم بر سایرین بوده اند. مخالفت خلفا با نوشتن حدیث و امر ائمه شیعه - علیهم السلام - به کتابت آن، عامل توجه بوده است.^{۳۷} بر طبق اظهار دکتر شوقی ضیف و مصطفی عبدالرزاق، اولین نگاشته در تاریخ اسلام، کتاب سلیم بن قیس بوده که معاصر با حجاج بوده است.^{۳۸}

محدودیت های مختلفی که بر شیعیان اعمال می شد، سبب گردید تا آنها بیشتر در حفظ معتقدات خویش بکوشند و کمتر سراغ مطالب دیگران بروند. توجه به اخبار شیعی عواقب خطرناکی را به همراه داشت. ابو عبدالله احمد بن محمد به خاطری حرمتی درباره برخی از سلف، صد ضربه شلاق از متوکل خورد، او نویسنده چند کتاب تاریخی بود.^{۳۹}

دلیل دیگری توجهی نسبی آن بود که حرکت تاریخی مسلمانان که به طور عمده در جریان خلافت خلاصه می شد، از نظر شیعیان مردود شناخته شده بود و طبعاً ارزش قابل توجهی برای شیعیان نداشت تا بدان پیردازند.

در عین حال این بدان معنا نیست که سهم شیعیان در نگارش آثار علمی اندک است، بلکه به عکس در قیاس با اهل سنت و با ملاحظه نسبت جمعیت و امکانات، چنین معلوم می شود که شیعیان در این زمینه پیشینه قابل ستایشی دارند. تلاش های علمی شیعیان یا افراد متمایل به این گرایش تا اندازه ای است که احمد بن یونس گفته است: اصحاب مغازی همگی گرایشات شیعی داشته اند؛ مثل ابن اسحاق، ابن معشر یحیی بن سعید اموی و دیگران.^{۴۰} حتی طبری نیز متهم به تشیع گردیده،^{۴۱} یا آن چنان که در جای خود اشاره کردیم محتمل است در این اواخر گرایشات شیعی داشته است.^{۴۲} ابن اعثم نیز متهم به تشیع شده است.

از متهمان به تشیع که بگذریم، کسانی از مورخان رسماً شیعه

هستند. یعقوبی از مورخان پرارجی است که شیعه امامی است. مسعودی نویسنده مروج الذهب حداقل شیعه زیدی است. نصر بن مزاحم منقری صاحب کتاب وقعة صفین در شمار شیعیان است؛ کتاب او با ارزشترین تکنگاری تاریخی است که به دست ما رسیده است. نمونه های دیگر از این قرارند:

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی از شیعیان امامی و مورخ است. ابن ندیم برخی از آثار او را بر شمرده است.^{۴۳}

احمد بن عبدالله ثقفی از دیگر شیعیانی است که خطیب از او یاد کرده و وی را نویسنده مقاتل الطالبیین دانسته است.^{۴۴} ابن ندیم نیز چندی از آثار او را یاد کرده است.^{۴۵}

محمد بن زکریا بن دینار غلابی از مورخان شیعی است، نجاشی از کتابهایش یاد کرده است که نوعاً در مقاتل الطالبیین است. کتابی نیز درباره حضرت فاطمه - سلام الله علیها - داشته است.^{۴۶} ابن ندیم نیز چندی از آثار وی را بر شمرده است.^{۴۷}

ابراهیم بن محمد الثقفی از مورخان بنام شیعی بوده است. وی ابتدا مذهب زیدی داشت، اما بعداً به مذهب امامی گروید. کتابهایی در مغازی، سقیفه، شوری، مقتل عثمان، مقتل علی (ع)، مقتل حسین (ع) و موضوعات دیگر داشته که تنها کتاب پرارج «الغارات» از وی برجای مانده است.^{۴۸}

جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸، ۱۲۹) از محدثان و مؤلفان شیعی است. کتابهای چندی در مقاتل داشته که طبری و نصر بن

۳۷. ر. ک: مقدمه ای بر تاریخ تدوین حدیث، ص ۵-۱۱.
۳۸. تاریخ الادب العربی «العصر الاسلامی»، ص ۴۵۳؛ تمهید للتاریخ الفلاسفة الاسلامیة، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ این کتاب بعدها در قرن چهارم باز نویسی شده و به احتمال افزوده هایی در آنها، صورت گرفته است.

۳۹. الفهرست، ص ۱۲۴.

۴۰. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۷.

۴۱. همان، ص ۴۰، ۸۲.

۴۲. ر. ک: جغرافیای انسانی شیعه در جهان اسلام، ص ۱۳۳-۱۵۳.

۴۳. الفهرست، ص ۱۲۸، ۲۴۶.

۴۴. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۵۲؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۰۸.

۴۵. الفهرست، ص ۱۶۶.

۴۶. النجاشی، ص ۲۴۶، ش ۹۳۶.

۴۷. الفهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۱.

۴۸. ر. ک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۳۳.

احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی که از مردمان قم بوده، آثاری در تاریخ داشته است. از مهمترین آثار او کتاب العباسی است که نجاشی درباره آن نوشته است: وهو کتاب عظیم نحو من عشرة آلاف ورقة من أخبار الخلفاء والدولة العباسية. رأيت منه أخبار الأمين.^{۴۹}

برخی از آثار محدث شیعی احمد بن محمد بن خالد برقی عبارت است از: کتاب الشعر والشعراء، کتاب البلدان والمساحة، کتاب التاريخ، کتاب الانساب، کتاب المغازی.^{۵۰} از این قبیل آثار در فهرست شیخ و رجال نجاشی فراوان یاد شده است.

خود أبان بن عثمان نیز شاهی است بر قوت سنت تاریخنگاری در میان محدثان شیعه. وی در نسب و شعر نیز که از لوازم یک عالم اخباری-یعنی مورخ- بوده، تبحر داشته و همان گونه که گذشت، محمد بن سلام جمعی و ابو عبید معمر بن مثنی از شاگردان او در این زمینه بوده اند. همه آگاهند که مرتبت این دو نفر در شعر و ادب تا چه اندازه است.

توان گفت که سنت تاریخنگاری در شیعه بمرور مورد بی اعتنائی قرار گرفته و جز در حد استفاده در مباحث کلامی از آن استفاده نشده است. از میان علمای شیعه در قرن چهارم و پنجم باید به شیخ مفید (۴۱۳) اشاره کرد که مؤلف دو کتاب پراچ تاریخی است؛ یکی با عنوان «الجمال» که بررسی کلامی-تاریخی و برگرفته شده از مآخذ معتبر درباره جنگ جمل است و دیگری «الارشاد» که شرحی است از زندگی امیر المؤمنین و دیگر امامان شیعه و آن نیز شامل بحثی تاریخی-کلامی. بعدها آثار دیگری نظیر اعلام الوری و کشف الغمه در شرح حال امامان (ع) نوشته شد.



مزاحم از آنها نقل کرده اند.^{۴۹} نجاشی از او و کتابهایش یاد کرده است.^{۵۰}

اصح بن نباه از اصحاب امام علی (ع) بوده که در آغاز قرن دوم رحلت کرده. وی پیش از هفتاد خطبه از امام در حفظ داشته و راوی عهد مالک اشتر بوده است. وی کتابی در مقتل امام حسین (ع) نگاشته است.^{۵۱}

یحیی بن حسن همدلی (م ۲۷۷) از مورخان شیعی است که کتابی با عنوان «اخبار المدینه» و کتابی دیگر در «نسب آل ابی طالب» داشته است. ابوالفرج اصفهانی از این کتاب در مقاتل خود نقل کرده؛ چنانکه صاحب «بحر الانساب» نیز از آن استفاده کرده است.^{۵۲} و نجاشی نیز از او یاد نموده است.^{۵۳} اینها نام تعدادی از مورخان شیعی است. اسامی بیشتر را در رجال نجاشی و شیخ طوسی و نیز فهرست متعجب الدین می توان ملاحظه کرد.

در میان راویان شیعی باید از ابو مخنف و هشام بن محمد کلی یاد شود که به معنای دقیق آن مورخ بوده اند. شرح حال و آثار این دو مورخ شیعی را نجاشی در رجال خود آورده است.^{۵۴} عناوین برخی از آثار تاریخی شیعه، نشان از آن دارد که شیعیان به سیره رسول خدا (ص) و حوادث مهم صدر اسلام توجه ویژه داشته اند؛ برای نمونه کتاب أسماء آلات رسول الله و أسماء سلاحه و کتاب وفاة النبی (ص) از علی بن حسن بن علی بن فضال در این شمار است.^{۵۵}

برخی از عناوین آثار عبدالعزیز جلودی ازدی از عالمان شیعی معروف شهر بصره و از اصحاب امام جواد (ع) عبارتند از: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب الحکمین، کتاب الغارات، کتاب الخوارج، کتاب نسب النبی (ص)، کتاب ذکر علی (ع) فی حروب النبی (ص)، کتاب مآل الشیعة بعد علی (ع)، أخبار التوابین وعین الورد، أخبار المختار، أخبار علی بن الحسین (ع)، أخبار ابی جعفر محمد بن علی (ع)، أخبار عمر بن عبدالعزیز، أخبار من عشق من الشعراء، أخبار قریش و الأضنام، کتاب طبقات العرب والشعراء، کتاب خطب النبی (ص)، کتاب خطب عثمان، کتاب کتب النبی (ص)، کتاب رسائل عمر، کتاب أخبار الوفود علی النبی (ص) و ابی بکر و عمر، کتاب رایات الأزد، کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا (ع).^{۵۶}

۴۹. تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۲۶.

۵۰. النجاشی، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۵۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۵۰.

۵۲. تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۲، ص ۶۱.

۵۳. ر. ک: نجاشی، ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۵۴. درباره ابو مخنف ر. ک: رجال النجاشی، ص ۳۲۰، ش ۸۷۵ و درباره

هشام کلی ر. ک: رجال النجاشی، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۶.

۵۵. رجال النجاشی، ص ۲۵۸، ش ۶۷۶.

۵۶. رجال النجاشی، ص ۲۴۱، ش ۲۴۴.

۵۷. رجال النجاشی، ص ۹۷، ش ۲۴۴.

۵۸. رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.